

ایران، زمانی
ایران می‌شود
که مردمش
ایرانی بیندیشند

پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۹۵ کانون خردمداری ایرانیان
سال هفدهم - خرداد ۲۵۷۶ برابر با ۱۳۹۶ تحمیلی عربی

در اندیشه‌ی ایرانی
دروغ، دزدی
بیرحمی و هیزی
وجود ندارد

مردمی که سیاستمداران فاسد را انتخاب می‌کنند،

قربانی نیستند، شریک جرم‌اند.
جرج اورول

رای دهندگان امسال، رای دهندگان سال ۵۷ را روسفید کردند

هراندازه اعدام‌ها، زندانی‌ها، گرانی‌ها و بیکاری‌ها بیشتر می‌شود

مردم ما با شور و شادی بیشتری به آخوندها رأی می‌دهند!

**نامه‌ای از آقای اینگرسل فیلسوف نامدار
به دانشگاه رفته‌های ایران**

آقایان و خانم‌ها، پزشکانی که سر درکار خود فرو برده و تنها به درمان جسم مردمان مشغولید و با درآمدی مناسب زندگی خوبی دارید و دیگر هیچ کاری به کار جهان و مردم ندارید. آقایان و خانم‌های مهندس و متخصصی که شما هم فکر می‌کنید با تحصیلات خوب و شغل دلخواه و ساختن یک زندگی گرم وظیفه‌تان به پایان رسیده است و در هیچ امر اجتماعی مهم به ویژه آماده کردن زندگی برای آیندگان کاری نمی‌کنید و بالاخره خانم‌ها و آقایان دیگر که شما هم خود را از شرکت در امور دیگران و وظایف انسانی کنار کشیده و کارت‌تان مانده در رویه‌ی ۳

دکتر محمد علی مهرآسا

پاسخ به کتاب «هارون یحیی» به نام معجزات علمی قرآن

مشکل بسیار بزرگ مسلمانان مؤمن تحصیلکرده که خود را روشنفکران اسلامی و یا روشن بینان مسلمان می‌نامند، در این است که از یک سو به محتوای کتاب قرآن پی برده و آنرا بی شک مهمل تشخیص داده‌اند؛ ولی از سوی دیگر تعصب دینی مانع پذیرش موضوع و اقرار به این امر است، لذا به لطائف‌الحیل می‌کوشند برای قرآن معجزاتی بتراشند که مرغ پخته را به خنده می‌آورد. این گروه که درست شیوه و رفتار آخوندی دارند ولی بر خلاف آخوندها کت و شلوار می‌پوشند و اغلب کراوات هم می‌زنند، در این عصر اینترنت به‌اندیشه‌ای مضحک و مسخره و خنده‌آور رسیده‌اند تا از این متن اراجیف عربی

سال حرکات عناصر موجود در فضا می‌دانند. اما هارون یحیای دیوانه‌تر از محمد، قرآن را پُر از دانشهایی می‌داند که در این ۶۰ تا ۷۰ سال اخیر کشف شده است.

نخست این که میدان مغناطیسی زمین در مرکز زمین نیست و در زیر زمین‌ها و آبهای قطب شمال کره‌ی زمین است. به همین دلیل تمام فلزات مغناطیسی تمایل دارند به طرف شمال زمین روی کنند و قطب نما را از روی همین کشف برای دریانوردان ساختند. دوم این که آن دانشمند به نام هوگ روسن غلط کرد و گفت چگالی زمین از دیگر کرات منظومه خورشیدی بیشتر است و ایشان چگونه به این مهم پی برده‌اند. زیرا فضانوردان تنها خاک کره ماه و مریخ را توانسته‌اند در دسترس داشته باشند.

به هر تقدیر طبق تمام مدارک و شواهد و بنا به اظهار نظر همسران محمد عرب، محمد یک دیوانه مبتلا به شیذوفرنی بود و این یک ادعای مسلم و درست است و مانند تمام دیوانگان زمین مغزش از اوهام و خرافات مملو بود؛ و طبری در تاریخش می‌نویسد که محمد به خدیجه می‌گفت بیرون از منزل تمام سنگ‌ها و درختان می‌گویند سلام بر پیامبر خدا و یک چیز می‌بینم که پایش در زمین و سرش در آسمان است. تمام این اوهام و هرچه گفته است نتیجه‌ی جنون اوست.

آقای (پ - ع) اگر این فضا که پُر از اکسیژن است نبود، هیچ موجود زنده‌ای در روی کره زمین به وجود نمی‌آمد حتا یک تک یاخته. زیرا موجود زنده اعم از گیاهی و حیوانی برای تنفس و ادامه زندگی نیازمند اکسیژنند و همین گازها سبب شده‌اند که کره زمین دارای آب و هوا باشد.

سپس در مورد غلبه روم بر ایران و کشف جسد مومیایی فرعون مصر سخن رانده و فرموده است قرآن به اینها اشاره کرده است که جسد فرعون که در دریا به دنبال موسی رفت و غرق شد پیدا شد و مومیایی است. دیگر این بی شعور متعصب به این مهم نیندیشیده که اگر فرعون در ته دریا با آن ترتیب قرآن و تورات گفته غرق شد، جسدش را چگونه از زیر آب بیرون آورده و مومیایی کرده‌اند. خیر آن داستان دروغی بیش نیست و این فرعون نیز چون دیگر فرعون‌ها طبیعی مُرد و مردم دربارش جسد او را نیز مثل بقیه فراعنه مومیایی کردند. تمام اجساد فراعنه و زنانشان درون آن سه هرم مخصوص مصر قرار دارد و هر باستانشناسی بخواهد از آن عکس می‌گیرد و به کتابها می‌دهد. محمد هم آن زمان به این راز هرم‌ها آگاه بود.

یکی از مسخره‌ترین مطالب و جنون‌آمیزترین ادعا در کتاب هارون یحیا با ترجمه (پ - ع) مربوط به مغز آدمی در درون جمجمه است که دانشمندان فیزیولوژی دریافته‌اند که مرکز راستگویی و دروغگویی در جلو مغز و پشت پیشانی است. لذا چهار آیه از سوره علق را که می‌گویند نخستین آیاتی بوده است

پاسخ به کتاب معجزات علمی قرآن نوشته هارون یحیی!!

که حاصل ذهن یک دیوانه‌ی مُسلم در ۱۴ قرن پیش است، تئوریه‌ها و قوانین فیزیک و شیمی و طبیعی و ریاضی را به طرز مذبحانه بیرون بکشند و به بیسوادان و اندک سوادان چنین تلقین کنند که قرآن سراسر پُر از معجزاتی است که در این ۱۴۰۰ سال کسی به وجودشان پی نبرده و ما اکنون به مدد کامپیوتر آنها را به شما معرفی می‌کنیم.

یکی از این ره گمکردگان همین آقای «هارون یحیی» است و دیگری مترجم کتابش به نام مستعار «پ - ع» که با خواندن کتابهای فیزیک و فضاشناسی، ترهاتی را به شکل و صورت علمی سر هم بندی کرده و به صورت کتاب بیرون داده‌اند. جالب است که هر آیه را با هزار من چسب خواسته به دانش تجربی ربط دهد ولی تنها آبروی خود را برده است. البته در درون و بیرون ایران کنونی نیز چنین تحفه‌هایی هستند از آن جمله آقایان دکتر حسین نصر و مهندس بازرگان و آن ریشوی برنامه تلویزیونی.... جالب است هر دو فیزیک و ریاضی خوانده‌اند و باید با استدلالات ریاضی بدانند تمام پدیده‌های عالم در زمینه علت و معلول اتفاق می‌افتد و هیچ معلولی بی علت نیست. اما اینان دست از اوهام نمی‌کشند و همچنان در دامنه‌ی اوهام و ابهام و ایهام فَرَس می‌رانند.

آقای هارون یحیای بی شعور و متعصب سپس می‌رسد به میدان مغناطیسی زمین و اکتشافات دانشمندان آمریکایی را در سال ۱۹۴۸ که به وسیله‌ی ماهواره‌ها پیدا کردند به هجویات قرآن و لوح محفوظ ربط می‌دهد و چنین اظهار فضل می‌کند:

«دکتر "هرگ روسن" در باره اهمیت کمر بند ون آلن (همان کشف فضانوردان امریکایی) می‌گوید: در حقیقت زمین بیشترین چگالی را در سیاره‌های منظومه شمسی دارد. یک هسته بزرگ آهن و نیکل در مرکز زمین باعث تولید میدان مغناطیسی به دور زمین شده است این میدان مغناطیسی یک محفظه به نام "ون آلن" را تشکیل داده است که زمین را از بمباران اشعه‌های مضر در امان می‌دارد. اگر این محفظه وجود نداشت، حیات در روی زمین ناممکن بود. تنها سیاره‌ی دیگر که محفظه مغناطیسی دارد کره‌ی مریخ است. اما قدرت میدان مغناطیسی آن سد برابر از میدان مغناطیسی زمین کمتر است. حتا سیاره زهره نیز میدان مغناطیسی ندارد»

این گونه معلومات را دانشمندان کشف کرده‌اند که نه تنها برای محمد و موسی و عیسی پیشیزی ارزش قائل نیستند، بل خدای را نیز قبول ندارند و تمام موجودیت کهکشانش را نتیجه‌ی میلیاردها

نامه‌ای از آقای اینگرسل فیلسوف نامدار مانده از رویه‌ی نخست

محدود به زندگی خودتان گردیده است. شما انسان‌های ارزشمندتری از آن هستید که تنها به فکر خود و اطرافیان خویش باشید، شما یک تن انسان نیستید، وجود شما ارزش چندین انسان معمولی را دارد. تمام مشکلات امروز جهان به همین دلیل است که شما در آن امور دخالت نمی‌کنید و خود را محدود به کار حرفه‌ای خویش کرده‌اید هوش و درایت و دانش شما به آسانی می‌تواند مشکلات زیادی از جهان را برطرف کند. شما بایستی به آنچه در اطرافتان می‌گذرد توجه بیشتری کنید. برای انسان‌های این جهان اهمیتی ندارد که خدا وجود دارد یا ندارد. اهمیت در این است که شما وجود دارید، زندگی انفرادی نیست، اجتماعی است، شادی هنگامی که همگانی شود شادی است، زندگی زیبا می‌شود که همه زندگی مناسبی داشته باشند. برای یافتن راه شاد زیستن همگانی چاره جویی کنید و راهی بیابید اگر قرار است ظلم و بدرفتاری برچیده شود، شما باید برای بدست آمدن آن بکوشید، اگر حقوق شما هم بخطر می‌افتد. مفهوم حقیقی انسانیت یعنی دادگستری، حق دادن به دیگران هرآنچه که بخود روا می‌داریم، مذهب واقعی یعنی ابراز وظیفه یک انسان نسبت به انسان دیگر، سیر کردن شکم فرزندان و همسران کافی نیست، شکم‌های گرسنه دیگر را باید سیر کرد، خود را با لذت یاری دادن سیر کنید. آیا تاکنون شما از بیگناهان دفاع کرده‌اید، تقوی و پاکدامنی یعنی اشک را از صورت دیگری پاک کردن، کردار نیک بهترین نیایش است. شما باید سپر ضعیفان باشید، هستی‌د؟ به هرکسی بشود دروغ گفت، بخودتان دروغ نگوئید، بیشتر شماها نیستید، این است که جهان در بلبشوی ناامنی و ناامیدی و جنگ و جدل گرفتار است، تا شما دخالت مستقیم نکنید هیچ کاری به سامان نمی‌رسد.

پروفیسور جمالی

سرسختی انسان بانواندیشی

هنوز در بهترین محافل ایرانی، درباره‌ی آموزه‌های دینی و عرفانی مردم اشعار شعرا را می‌ستایند، نه نواندیشی و نو آفرینی را. هنوز آثار ادبی که آشکارا یا پنهان در تبلیغ یک آموزه دینی یا سیاسی نگاشته شده ستوده می‌شوند نه نو آفرینی. این ستایش‌ها نشان می‌دهد که نخبگان کذایی ملت، برضد گسستن هستند که پیشگام هر نو آفرینی است هنوز آنها نمی‌توانند نو آفرینی را بستانند، شناختن نو و ستودن نوگستاخی می‌خواهد. مدح در ایران هنوز شیوه «پسته ساختن مردم» است نه شیوه گستاخ ساختن مردم در بریدن و گسستن. فرستنده رضا ایرانی

که بر محمد نازل شده آورده و کلمه ناصیه آن را به کشف علمی خودش دوخته است. واقعاً ننگ بر شما آقای هارون یحیا و ننگ بیشتر بر شما حضرت (پ - ع) که برای اثبات مطالب پوچ و هجو به دروغی به این بزرگی متوسل شده‌اید!

«أَرَيْتَ إِنْ كَذَبَ وَ تَوَلَّى ۱۳ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ۱۴ كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَه لِنَسْفَعَا بِالنَّاصِيَةِ ۱۵ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ۱۳»

معنی اش بسیار ساده است و همانند تمام متن این کتاب جنبه یاوه و خیالات و پندار دارد و ربطی به عالم عقل و دانش ندارد. می‌گوید:

«آیا دیدی که انکار می‌کند و رو بر می‌گرداند - آیا او نمی‌داند که خدا اعمال زشتش را می‌بیند - اگر او از ظلم و کذب و بدی دست نکشد، ما موی پیشانی‌اش را می‌گیریم و بر خاک می‌مالیم - آن پیشانی دروغگوی و خطا پیشه را» که اصلاً معلوم نیست طرف صحبت محمد کیست و در روان بیمارش باز کسی را می‌بیند و برایش هجویات می‌نویسد. ولی (پ - ع) این هجویات را معجزه می‌پندارد!

از واپسین نامه نوریزاد به خامنه‌ای

حیف مردم ایران که شما پاسخ نگفته به پرسش هایشان پای از این جهان به در برید و بمیرید. فرومایه آن دنیایی که یکی را از قهقرا بیرون آورد و به او اعتبار دهد و به امضای هم او جان و مال و آبروی مردم را جابجا کند و سر آخر او را در میان گلبارانی از سپاس هوادارانش بخاک بسپارند، نه، شما پاسخ نگفته نباید از این دنیا بروید. اکنون به من پاسخ دهید، چه شد که ناگهان شما خود را ولی امر مسلمین جهان دانستید، چه کسی شما را به این مأموریت تحکم فرمود..... پیشنهاد می‌کنم تا دیر نشده این «ولی امر مسلمین جهان» را از اعماق ذهن و باور خود بروید و به همان سیدعلی خامنه‌ای اکتفا کنید.

شما مقصر اصلی داستان خفت بار هسته‌ای هستید، در هر کشور دیگری اگر این خفت و خسارت سامان یافته بود حتماً بانی و بانیان خسارت بزرگ به دست قانون سپرده می‌شد اما شما بی یک ذره احساس گناه و خطا هم چنان طلبکار مردم می‌خورید و می‌خواهید و برای همگان خط و نشان می‌کشید.

بدانید که اسم شما با هر فشنگ و ترکش به تن و بدن مردم عراق و سوریه و یمن فرو شده است و با اسم شما خانه‌ها فرو می‌ریزند، شما برای مسخره‌ای بنام شیعه گستری هم کشور را از بودی که داشت تهی کردید هم منطقه را زخمی و آشفته. سی و یکم فروردین ۹۶ - محمد نوریزاد

در باره‌ی انتخابات ایران

راست راست دروغ می‌گوید. چند روز بعد که مردم رای دادند قالیباف به روحانی تبریک گفت، رئیسی به روحانی تبریک و همه بسلامتی رفتند دنبال دزدی‌ها و کشتن هایشان!

* روحانی و رئیسی در چند مورد با هم اختلافی نداشتند، در اعدام جوانها و دزدی‌ها!

* رای دادن به رژیم آخوندها یعنی مانع شدن از سقوط رژیم و خیانت به نسل بعد!

* این انتخابات و رای دادن مردم اگر عده‌ای را به سودی رسانید ولی برای من دیپورت شدن از کشورم بود که در آنجا زاده شده بودم. مانند من زیادند که تصمیم شان را گرفتند با گذشته‌ی خود خداحافظی کنند و آواره بیابانها و دریاها و کمپ‌های پناهندگی و زندانها شوند.

* در کشور ما هرکس بیشتر دروغ بگوید، بیشتر رای می‌آورد. در کشور ما در هنگام مناظره‌ها بجای ارائه خدمات به ارائه دزدی‌ها و اختلاس‌ها و مفاسد طرف مقابل می‌پردازیم. در کشور ما آنهایی را که باید به دادگاه ببریم برای رئیس جمهور شدن تایید صلاحیت می‌دهیم.

* یکی از سئوال‌های قیامت لو رفت! آیت‌اله موحدی کرمانی گفت، روز قیامت از مردم پرسیده می‌شود در انتخابات به چه کسی رای دادی، به انقلابی یا ضد انقلاب! داریوش خیرخواه * آخوندها در هر دوره حرفه‌ای تر تقلب می‌کنند تا رای مردم را به دست آورند. یکی از شناخته شده ترین ترفندها گذاردن یک کاندیدای منفور است که مردم از ترس آن کاندیدای منفور به کاندیدای مورد نظر رهبر و رژیم رای بدهند. به مرگ می‌گیرند که مردم به تب راضی شوند. آخوندها معلمان شیطان‌اند. سیاوش * بقای نظام دیکتاتوری را به رای دهندگان گرامی شادباش می‌گویم. ندا جلایی

* فقط یک ایرانی می‌تواند شاه را کنار بگذارد، آخوندها را به حکومت برساند، سپس از دست همان آخوندها به سختی فرار کند، به کانادا پناهنده شود و همان سال نخست از کانادا به سختی با اتوبوس بیاید آمریکا که به آخوندی رای بدهد! عبدالله قادی * ملتی که سقف آرزوهایش انتخاب عمامه باشد، لایق همان سیاه چالی است که برایش کنده‌اند. دیگر پنجاه و هفتی‌ها تنها مقصر این فاجعه تاریخی نیستند. هرکسی که رفته رای داده لطفاً گورش را از روی لیست دوستان من گم کند، براتون بدترین‌ها را آرزومندم

* عمامه سیاه‌ها دو برابر عمامه سفیدها جنایتکارند، چون سید اولاد پیامبرند و به پشتوانه ژنیتیکی جدشان راحت تر به هرکار زشتی دست می‌زنند.

* می‌گفتین به روحانی رای دهیم که رئیسی انتخاب نشود. دوره‌ی پیش گفتید به روحانی رای بدهیم که جلیلی انتخاب نشود. پیش از آن گفتید به موسوی رای بدهید که احمدی نژاد رای نیاورد. بیشتر گفتید به احمدی نژاد رای بدهیم که رفسنجانی رای نیاورد. و زمان رفسنجانی گفتید به رفسنجانی رای بدهیم که ناطق نوری رای نیاورد. در کشور ما همه می‌روند رای بدهند که یک کسی رای نیاورد، مهم نیست چه کسی رئیس جمهور شود، مهم آنست که چه کسی نشود

* اهواز م - ک * در بن آلمان در چند متری آرامگاه فریدون فرخزاد، ایرانی‌ها در یک صف طولانی در زیر باران شدید می‌رفتند که به قاتلان فرخزاد رای بدهند و مزد خود را دیر یا زود بگیرند. ایرانی مفتی رای نمی‌دهد. میرپور

* آخرین ذرات احترام من برای مردم در صف رای دهندگان گم شد. درد مردم ما، در ناآگاهی نیست، آنها به نکبت خو کرده‌اند. اوریانا فالاجی می‌گفت «در اثر عادت به تحمل زنجیرها رضایت می‌دهیم، عادت بی‌رحم ترین زهر زندگی است، زیرا آهسته آهسته وارد می‌شود، وقتی کشف می‌کنیم که هر ذره بدنمان با آن عجین شده است». و در همین مورد سخن زیبای ژان پل سارتر می‌رقصد «آن‌ها درد خود را دوست دارند» برایشان مهم نیست که با سرنوشت دیگران چه می‌کنند.

آرش جاویدان - دانشمند جوان * در مناظره‌ها روحانی گفت قالیباف دزد است. قالیباف گفت معاون روحانی جهانگیری دزد است. رئیسی گفت روحانی دروغگوست. جهانگیری گفت قالیباف دزدتر است. روحانی گفت رئیسی قاتل است. قالیباف گفت روحانی دکتر نیست و

می‌خواستم باور کنم که می‌توانم مردم را با سخن مداوا کنم، تو دیدی چه شد؟ آنها درد خود را دوست داشتند، به زخم مانوسی احتیاج داشتند که با ناخن‌های خود آن را بخراشند و حفظش کنند.
ژان پل سارتر

کسانی که سازش نمی‌کنند نیز می‌میرند، اما مرگشان عین حیات و زندگی است.
چگوارا

جوانان، ای جوانان ارزشمند ایران

شما به‌خوبی دریافته‌اید که آخوندها همه سر و ته از یک کرباس‌اندا، همه فریبکار و ضد فرهنگ و ضدشادمانی مردم و ضد زندگی خوب برای غیر خودی‌ها می‌باشند. آخوندها آرزوی دیدار شهرهای کثیف کربلا و نجف و مکه و مدینه را بیشتر از شهرهای زیبای ساری و بابلسر و چالوس و اصفهان و شیراز و سایر شهرهای ایران میهن خود در سر دارند، حسن و حسین و زینب و فاطمه‌ها را خیلی خیلی بیشتر از بابک و مازیار و آرش و رستم و ایراندخت‌های ما دوست دارند. خاک عربستان و عراق و سوریه را از خاک شمال و جنوب و شرق و غرب ایران بیشتر دوست دارند حتی مهر نماز خود را از آن کشورها می‌آورند که معلوم نیست از چه مواد و کثافتاتی ترکیب شده است.

اگر روشنفکرانِ زمان شاه تلاش لازم را برای آگاه کردن پدران شما انجام‌ندادند و اکثراً خودشان هم گرفتار همین بیگانه‌پرستی‌ها بودند، شما اشتباه آنها را تکرار نکنید. امروز تاریخ رنج‌آور ایران بارگران همه سالها سستی و بی تفاوتی همگانی را بر دوش شما نهاده است، شمایی که با جام جهان‌نمای در دستان خود (آیفون) از همه‌ی سیلابهای ویرانگر تاریخی تا آخرین علوم در حال رویش آگاه می‌شوید و در فاصله فشار نوک یک انگشت دست قرار دارید (کاری را که در گذشته کتابخانه‌ها می‌خواست و عمر نوح که در سدی از آنها را بخواند و به آگاهی برسد). آری همه وسایل بزرگی برای شما مهیاست اگر اراده کنید و بخواید بهترین ایران دوران را خواهید داشت و خواهید ساخت، اگر شما بخواید و اراده کنید می‌توانید شلاق‌ها را از دست جلادان بیرون آورید و میله‌های زندان‌ها را درهم بکوبید و بشکنید.

رسانه‌های ما

اسپانیا پس از ۶۰۰ تا ۷۰۰ سال اسلامی شدن بدست رسانه‌های ملی و روشنفکران راستین خود، اسلام را از اسپانیا بیرون انداختند. اما کشور ما پس از ۱۴۰۰ سال هنوز در زیر شمشیر خونریز اسلام دست و پا می‌زنند و یک رسانه راستین ملی نیرومند و فراگیر نداشته است. حتا رسانه‌های ما بجای ستیز با این دین ویرانگر بیشترشان یاری دهنده و فربه‌کننده این هیولای خون آشام هم شده‌اند و می‌باشند. این رسانه‌های چند رنگ و رو، حتا از بُردن نام «بیداری» نیز می‌ترسند چه رسد که خود به‌بیداری مردم خویش برخیزند. کوتاهی رسانه‌های ما در این مورد در حدّ یک جنایت باید ثبت تاریخ شود.

پرویز مینویی

فرق درک و دانش

از سالن شلوغ موزه شهر هوستون در ایالت تکزاس بیرون می‌آمد، همسرم که به‌سختی راه می‌رفت یک بازوی مرا گرفته و من تقریباً او را با خود می‌کشیدم، در همین زمان بود که شخصی بازوی دیگر مرا گرفت، برگشتم دیدم دوستم دکتر (الف - ر) است، پس از احوال‌پرسی و گفتگو از اینجا و آنجا و مشکلات زندگی در غربت گفتم، مینویی جان خودت میدانی من آدم بیسوادى نیستم، هم در تهران استاد دانشگاه بودم و هم در همین هوستون آمریکا، می‌خواهم یک اعتراف در برابر شما بکنم، بدون اینکه اجازه سخن گفتن به من بدهد، گفتم، آری من انسان با سوادى هستم ولی شعور ندارم. به او گفتم دکتر جان این حرف را زن، فوری میان سخنم آمد گفتم، راست می‌گویم، سواد دارم، اگر نداشتم نه در ایران و نه در آمریکا دانشگاه‌ها مرا برای تدریس انتخاب نمی‌کردند اما در مورد آن دومی (شعور) من به‌دنبال عکس‌خمینی در ماه و موی او در قرآن بودم! این کار من استاد دانشگاه چه معنا دارد؟ پاسخش دادم، من بجای شعور «ضعف درک اجتماعی» را به کار می‌برم، شما در این ضعف تنها نبودى، اکثر ما ایرانی‌ها درک اجتماعی درستی از مسائل نداریم به‌ویژه در مورد سیاست و دین، در این دو مورد مهم خیلی ضعیف هستیم. اگر در مورد سیاست خیلی پیچیده و مشکل باشد اما در مورد دین با کمی اندیشه می‌توانیم به این آگاهی برسیم که برای مثال این خدایی را که این همه از او سخن می‌گوییم کجاست؟ پس کی می‌خواهد از این میوه (انسان) خود بهره برداری کند، چرا این همه در طی هزاره‌ها انسان درد کشیده و سختی دیده است و همچنان مشکلات ادامه دارد؟ آیا این خدا از یک پادشاه و رئیس‌جمهور که گاه بگاه با مردم خود مستقیماً سخن می‌گویند کمتر و ضعیف‌تر است که نتوانسته تا کنون حتا یک بار بدون واسطه با مخلوق خود سخن بگوید و آنها را با حقایق زندگی آشنا سازد و مشکلاتشانرا حل کند؟ و آیا نمی‌توانست خواست‌هایش را همانطور که در غریزه پرندگان و چرندگان و همه حیوانات جای داده است، در مورد انسان هم می‌گذاشت و برای مثال انسان دروغگویی را بلد نبود، و یا دردهای گشوده بجانش نمی‌افتاد؟ و... و... و تحلیل این مسایل و دروغ بودن آنچه افرادی مانند خمینی ابراز می‌کنند کار سختی نیست، خدا هم که تاکنون خودش به زبان نیامده پس چرا ما برای خود این همه داستان‌بی‌معنا ساخته و آنها را بزرگ و بزرگ کرده‌ایم. آری دکتر جان شما راست می‌گویید ما ایرانی‌ها انسانهای باسوادى هستیم اما در مورد درک اجتماعی که به سواد هم زیاد ربطی ندارد مشکل داریم، خیلی هم داریم.

سیامک مهر (پور شجری)

سالروز نخستین شکست ایرانیان

روایهای رسولانه (۱۸ + سال)

سالروز نخستین شکست ایرانیان از اعراب در تیسفون را باید هر ساله نوزدهم فوریه که در سال ۶۳۶ میلادی (جمعه ۲۹ بهمن سال ۱۴ خورشیدی) ایران سقوط کرد در کنار خرابه های ایوان مدائن جمع شویم و نگذاریم این حمله وحشیانه به فراموشی برود.

یهودیان همه ساله در روز نهم ماه اوت در کنار دیوار بازمانده از کاخ پادشاهان بزرگ یهودی به یاد سقوط دولت بزرگ یهود و ویرانی اورشلیم و گشته شدگان قوم باستانی یهود در جنگ با رومیان در سال ۷۰ میلادی گردهم می آیند و اجازه نمی دهند آن رخداد تلخ را جهانیان فراموش کنند این غیرت ملی را از یهودی ها بیاموزیم و ما هم آن روز سیاه شکست را به اندیشه و افسوس بنشینیم.

از خاطرات تلخ زندان عبدالله مومنی ۴۱ ساله

در بخشی از نامه عبدالله مومنی دانش آموخته جامعه شناسی که در تظاهرات سال ۸۸ دستگیر شد به خامنه‌ای می نویسد «بازجویان اصرار به اعتراف داشتن رابطه نامشروع با دیگران داشتند، قسم خوردم و نوشتم که به زرم پایبند بوده و هیچ رفتار غیراخلاقی نداشته‌ام، پس از خواندن نوشته‌ام بازجو با مشت و لگد و سیلی به جان من افتادند و پس از زدن کتک مفصل و تحقیر و توهین گفتند، به تو اثبات می کنیم که حرامزاده و ولد زنا هستی، و سپس سر من را در چاه توالت فرو کردند آنچنان که کثافت های درون توالت به دهان و حلق من وارد شد و به مرحله خفگی رسیدم، آنها گفتند باید کاملاً توضیح دهی که با چه کسی، چه زمانی و در کجا ارتباط داشته‌ای، و حتی از من خواستند بنویسم که در دوران کودکی مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌ام. بارها به تجاوز و استعمال بطری و شیشه نوشابه و چوب تهدید می شدم تا جایی که برای مثال بازجو می گفت که چوبی را در..... چنان فرو کنم که سدا نتواند آن را در بیاورد..... عبدالله مومنی

بیداری - از حکومت الله و مسلمانان و حزب الله کمتر از این ها را نباید توقع داشت. خدایشان هم نمی داند، اینها چقدر بی وجدان و بی شرف هستند.

در قرآن و در روایت های اسلامی تا آنجا که من می دانم، دستکم دو مورد هست که جبریل بطور مستقیم و آشکارا واسطه جماع بوده و کار را به گردن گرفته است.

یک مورد زمانی است که جبریل بر مریم مادر عیسی فرود می آید «پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به (شکل) بشری خوش اندام براو نمایان شد. سوره مریم آیه ۱۷ البته امروزه کسی نیست که نداند مریم را ذکر یا آبستن کرد. در این باره آورده اند، هنگامی که مریم به سن بلوغ رسید او را به نزد ذکر یا در بیت المقدس بردند تا در آنجا به عبادت پردازد. ذکر یا حجره ای به او اختصاص داد و گه گاه به حجره وی سر می زد و نیازهای او را بر آورده می کرد. در آن زمان مریم خیلی خاطر خواه داشته است و افراد دیگری غیر از حضرت ذکر یا هم داوطلب نگهداری از مریم بودند. مریم در حجره ای متعلق به ذکر یا به پرستش پروردگار مشغول بود تا این که روزی جبریل بر او نازل گردید و خود را معرفی کرد که من از سوی خداوند آمده‌ام تا پیامی را از جانب او به تو برسانم. به زودی به قدرت خداوند تو دارای فرزندی می شوی که در جهان تغییرات فراوانی صورت دهد. مریم پرسید چگونه ممکن است از من فرزندی به دنیا آید در حالی که هیچ مردی مرا لمس نکرده است. جبریل گفت این خواست خداست، خدا قادر به انجام هر کاری است. پس از رفتن جبریل مریم احساس کرد تغییری در او به وجود آمده است و علایم بارداری در او ظهور نمود! و بار دیگر جبریل به صورت مردی جوان و زیباروی به نزد مریم آمد. شاید بتوان بطور دقیق گفت که نقش جبریل در اینجور قضایا چیست، هر چه هست تعبیر و نام «واسطه جماع» برای فرشته خدا مناسب به نظر می رسد.

زمانی هم جبریل به شکل «دحیه کلبی» که در زیبارویی ضرب المثل بود به خود پیامبر ظاهر می شود و با رسول الله نرد عشق می بازد. در ضمن زمانی که علی نو جوانی بوده در کنار پیامبر می خوابیده محمد بدنش را به او میمالیده که علی در نهج البلاغه به این امر اعتراف می کند!

داستان های سکسی در اطراف و زندگی پیامبر به یکی دو تا موضوع پایان نمی گیرد که در بیشتر موارد پای جبریل برای انجام یک عمل «جماع» به میان آمده است.

آیت الهی که امام زمان را قبول ندارد

«از نوار صدای خود آیت اله برقی»

یک مشت کر و کور در این مملکت داریم آی اسلام اسلام می‌کنند اسلام چیست هیچکس نمیدانند، رئیس دانشگاه الهیات یک روز آمده بود اینجا، به او گفتم اصول دین چند تاست، تعجب کرد، گفت آقا اصول دین را که همه می‌دانند، به او گفتم شما بگو اصول دین چند تاست گفت ۵ تا، گفتم مدرکش چیست؟ رفت تو فکر، خدا گفته پنج تا، نه چنین آیه‌ای نداریم، گفت پیغمبر گفته ۵ تا، نه چنین حدیثی نداریم، موند توش معلوم شد رئیس دانشگاه الهیات اصول دین اش را نمی‌داند، گفتم برو قم پیش یکی از این آیت اله های عظاما همین پرسش را بکن. می‌گوید ۵ تا، بگو مدرکش را می‌خواهم، آیا خدا گفته کجا، آیا پیامبر گفته کجا، وقتی که رئیس دانشگاه و یا آیت اله عظاما مدرکی برای اصول دینش ندارد ببینید این مملکت چه خرتو خری است. یا هر جا می‌بینیم نوشته‌اند یا مهدی ادرکنی، ادرکنی یعنی چه، این شرک است، خدا باید به داد ما برسد یا اینکه مهدی؟ آخر مهدی کیست و چکاره ست؟ کجاست مهدی؟ اصلاً مهدی راست است یا دروغ، یک مهدی دروغ برای ما درست کرده‌اند، داد رس همه ماست، پس خدا کجاست، خدا را بُردند بجایش یک مهدی موهوم گذاشته‌اند، چرا برای اینکه ملت ما نادان است. دیروز با یک تاکسی می‌رفتم به راننده گفتم آقا جان، اینجا درشت نوشته‌ای یا مهدی ادرکنی، این مهدی مگر بشر نیست؟ اولاً مهدی راست است؟، امام حسن عسگری که اصلاً اولاد نداشت، حالا بر فرض داشت، مگر شما عقل نداری، گفت آیت اله میلانی چنین گفته است، من چکار کنم حالا اینها دنبال کون آیت اله افتادند، حاضر نیست به دنبال عقلش برود، ملت باید چشمش را باز کند، عقلش را باز کند، و نمی‌کند. باباجان محمد از همه بالاتر محمد، دختر یهودی مسمومش کرد، محمد خودش را نتوانست از سم نجات دهد، تو را می‌تواند نجات دهد خود علی نه اصل دین است نه فرع دین علی تابع دین بود، به راننده هر چه می‌گفتم جدل می‌کرد و قبول نمی‌کرد مرتب می‌گفت آقای میلانی چنین گفته، چنان گفته. گفتم نگهدار من پیاده شوم لعنت به آقای میلانی.

آیت اله برقی (به روایت مهدی فلاحتی، صدای آمریکا) اوایل دهه شصت حدود یکماه می‌افتد زندان بعد سال ۶۵ با اسلحه کمری به او سوء قصد می‌شود، زخمی می‌شود ولی جان بدر می‌برد سال ۶۶ در حالی که بیمار است او را دوباره می‌برند زندان، ۱۴ ماه اوین است ۶ ماهش انفرادی است. خود برقی نوشته است، ما که آرزو داشتیم حکومت اسلامی داشته باشیم و در این راه سالها مبارزه کردیم اکنون دعا می‌کنیم که دیگر

حکومت آخوندی اسلامی وجود نداشته باشد، زیرا آخوندها معنای حکومت اسلامی را نمی‌دانند. سخن اصلی برقی این است که جهالت مردم و حضور آخوند لازم و ملزوم همند و به همدیگر کمک می‌کنند. این آیت اله شجاع و افشاگر پس از سالها شکنجه در زندان جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۲ در نهایت امر به هنگام ادای نماز شب با گلوله تندروان مسلمان کشته شد.

هریک دلاری که شما برای بیداری مردم خویش می‌دهید یک آیه از قرآن را افشا می‌کنید یک شک بزرگ در دلها پدید می‌آورد، مسیر اندیشه فردی را عوض می‌کنید، یاری دادن به ادامه انتشار بیداری یاری دادن به خود است و بدون واسطه و هدر شدن مانند آبی که روی آتش بریزید عمل می‌کند، این یارانه بسیار ناچیز در زندگی شما نتیجه‌ای بزرگ و مهم در بر دارد. از یاری دادن به انتشار بیداری جز سود همگانی بدست نمی‌آید.

حسین رحیمی - تهران

من الخاسرین

پای تلویزیون نشسته‌ام، روزگار پیری است و بازنشستگی. هنگام اذان ظهر است در تلویزیون چند آیه خوانده می‌شود، قل یا ایها الکافرون..... بگو به کافران آنچه شما می‌پرستید ما نمی‌پرستیم، آنچه ما می‌پرستیم شما نمی‌پرستید، پس شما به دین خود و ما به دین خود» الکافرون ۱۰۹، سخنی بسیار منطقی از زبان محمد است تا زمانی که زر و زور نداشت، هنگامی که با غارت مدینه و کشتار یهودی‌ها زورش زیاد شد گفت «و من یتغ غیر الاسلام دینا... فی آخره من الخاسرین... هرکه جز اسلام دینی گزیند هرگز از وی پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است» آل عمران ۸۵، بعد اضافه می‌کند ای آنها که ایمان آورده‌اید با شدیدترین وجه بزنید گردن مشرکین را! چرا به شدیدترین وجه بی‌انصاف؟ شما که می‌کشید چه فرقی می‌کند با یک ضربه کار را تمام کنید یا مثل فرخزاد و بختیار تکه تکه کنید. همین پرسش را از آخوند آشنایی پرسیدم با خنده گفت «شدیدترین یعنی زنش را به کنیزی و غنیمت بگیر، بچه اش را به غلامی ببر و تمام اموالش را بالا بکش» این عمل در باره‌ی طایفه‌ی بنی قریظه و بنی نظیر مو به مو انجام شد و همان روز این حکم به تأیید الهی هم رسید که اجرایش اشکالی نداشته باشد. و حالا تلویزیون نشان می‌دهد که رهبر عمامه سیاه یعنی سید اولاد همان پیامبر با یک چفیه فلسطینی و به دنبالش خانم دکترها و آقا مهندس‌ها بعبع کنان به صندوق های رای حمله می‌برند تا در قیامت جزو الخاسرین نباشند.

دکتر علیرضا آثار دانشمند فیزیک

فریبی بنام عرفان (۲)

مانده از شماره پیش

و اما فلسفه اصلی عرفان چیست و ریشه این باورها از کجا به ایران آمد؟

امروزه به هر کتاب معتبر فلسفی و حتا بسیاری کتابهای علمی مراجعه می‌کنید می‌نویسد وظیفه علم شناخت حقایق جهان هستی است! دروغی بزرگ و شعاری مزخرف، چون وظیفه علم شناخت مکانیزم اتفاقات و واقعیات است نه حقایق و حقیقت جهان هستی. موقعی که ما از حقیقت سخن گفتیم بالطبع به سمت ماوراءالطبیعه کشیده می‌شویم. چون حقیقت، بدیل مادی در این دنیای مادی ندارد. حقیقت یک واژه‌ی گنگی است تعریف شده که هرکس یک تصور غلط از آن دارد و با همان تصور غلط می‌رود به دنیای تخیلات ماوراءالطبیعه از قبیل خدا و شیطان، واژه حقیقت را در هیچ دیکشنری کسی ترجمه و تعریف نکرده است چون تعریف شدنی نیست، چون خیالات موهوم در ذهن هرکس می‌باشد. محل پیدایش عرفان اروپای امروزی در دو بیست سال پیش از میلاد مسیح بوده که در آن زمان یک نوع اندیشه خاصی بوجود آمده که مبلغین آن اندیشه ادعا می‌کردند، آنها روش‌هایی را پیدا کرده‌اند که توسط آن روشها می‌توانند بر حقایق جهان هستی و ماوراءالطبیعه دست پیدا کنند. این افراد که مدعی رسیدن به چنین معرفتی (Gnosis) بودند «نوسیست‌های اولیه» در یونان پا گرفتند. پیروان آنها را نوستیک می‌نامیدند. این مکتب بعداً بیشتر در بندر اسکندریه شمال مصر که تحت تأثیر شدید فرهنگ یونان بود شکوفا شد. اما حتا یک روش علمی از این نوع فلسفه تا حدود ۲ قرن پس از میلاد مسیح ارائه نشده بود، تا این که ۲ قرن پس از میلاد که چهارصد سال از بروز این اندیشه می‌گذشت این اندیشه در غالب فرهنگ مسیحیت مطرح و تبلیغ شد. از آنجا رشد آن در شمال آفریقا و بخشهایی از اروپا و حتا آسیا اشاعه پیدا کرد. پس این تفکری که ادعا می‌کند می‌تواند به توسط آن به حقایقی از جهان برسد تا وارد فرهنگ مسیحیت نشده بود جدی گرفته نمی‌شد و از آن به بعد توسط فرهنگ مذهبی مسیحیت جان گرفت و ریشه عرفان امروزی گذاشته شد و متدولوژی برایش بوجود آوردند. یعنی از طریق مذهب توانستند این اندیشه را به متدولوژی تبدیل کنند و بعداً هم از راه مذهب یهودی بود که به مذاهب دیگر نفوذ کرد مانند مذاهب بودایی و هندو و در نهایت وارد اسلام شد. امروز عرفان ادعا دارد که وجود و شناخت خدا را بهتر از مذهب

می‌تواند به بشر بیاموزد. و هیچ مکتب عرفانی وجود ندارد که بر فرض عدم وجود خدا (نبود خدا) بوجود آمده باشد. البته یک تعریف‌های فلسفی هم داخل آن کرده‌اند که به نظر من هنوز خود مذهب مفیدتر است تا عرفان. عرفان یک معجون عجیب و غریبی است اصلاً مفید نیست. نکته مهمی را که باید در پایان تاکید بیشتری داشته باشم، اشتباه بشر از اول تاریخ در زمانی صورت گرفت که گفت «من به دنبال کشف حقیقت هستم» حقیقت بزرگترین فریبی بود که در فرهنگ بشر وارد شد. ما هیچ چیزی در دنیای علم بنام حقیقت نمی‌شناسیم، حقیقت جهان هیچ معنایی ندارد و همانطور که قبلاً گفتم تاکنون در هیچ کتاب علمی واژه حقیقت را تعریف نکرده‌اند، چون چیز موهومی است. بنا بر این چرا باید به دنبال چیزی باشیم که موهوم است و دنبال چیزی که وجود ندارد باشیم.

نکته‌ی آخر این‌که، در فرهنگ اسلامی این «نوستیز» بنام فرهنگ عرفان اسلامی وارد می‌شود که در ایران یک فرم بومی بخودش می‌گیرد که صوفی‌گری ایرانی است یعنی صوفیگری عرفان ایرانی است. این «نوستیز» در فرهنگ یهود می‌شود «کبالا» همان جادو و جنبل یهودیها. و به مذهب بودایی که میرسد می‌شود موهایانا یعنی عرفان بودایی. تاریخ عرفان نشان میدهد ما عرفانی غیر مذهبی نداریم و نداشته‌ایم. هر جا مذاهب شکست می‌خورند فریب عرفان پُر رنگ‌تر می‌شود.

آقای مدیر نشر به بیداری

با درود به آگاهی می‌رساند که در شماره ۹۴ آن نشریه در صفحه ۱۰ زیر عنوان فریبی به نام عرفان مقاله‌ی آقای «دکتر علیرضا آثار دانشمند فیزیک» به چاپ رسیده است که گرچه مقاله‌ای پخته و قابل اعتنا است، اما اشتباهی بزرگ در آن رخ داده است که نشان از عدم توجه و یا عدم آگاهی نویسنده به صوفیان و عرفا است. باید خدمتشان عرض شود:

نخست اینکه صوفی با عارف متفاوت است.

دوم اینکه محمد غزالی نه صوفی بود و نه عارف. او یک شریعتمدار و یک فقیه بود و کتابهای او قرنهاست منبعی است برای ملاحای سنی حتی مشهور است که نخستین شریعتمداری که عنوان حجت‌الاسلام براو نهاده شد همین محمد غزالی بود. و می‌دانید حجت‌الاسلام یک تشریف مذهبی و شریعتمداری است و ربطی به عوالم صوفیگری ندارد. این شخص خود مقالاتی متعدد علیه عرفا و در ذم عرفان نوشته است.

با سپاس مهرآسا ۲۸/۵/۲۰ ترسائی

مهرانِ مهران

مولوی متعصبی مرگ‌اندیش

انگیزه‌ی این نوشته: انگیزه‌ی نوشتن این مقاله بیش از آنکه اقناع کسی به تغییر عقیده باشد تلاش در این جهت است که درمانی برای یکسویه‌نگریها و بت‌ساختن‌ها و تقدس‌بخشیدن به جزمهایی پیدا شود که در فقر فرهنگی و سرکوب دگراندیشی ما رواج دارد و علت انتخاب مولوی این بود که متأسفانه این پدیده در میان روشنفکران ما هم رواج دارد و این دوستان با پُریها دادن یا بیش از حد بها دادن به بعضی از این عقاید به دام می‌افتند. با امید به این که این «بانگِ های و هوی به گرد وجود» او آرام شود. مرگ‌اندیشی مولوی: آثار مولوی پُر است از تقدس مرگ به عنوان راهی برای تکامل و پیشرفت. اگرچه زایش و ریش و میرش مراحل دیالکتیکی تکامل هستند اما مرگ و لقاالله ارتجاعی است و تقدس مرگ کمکی است به فرهنگ شهید پروری که ما شاهد مصیبت‌هایی که در چهل سال اخیر به بار آمد. جنگ ایران و عراق با حدود ۶۰۰۰۰۰ و کشتار سوریه با قریب ۵۰۰۰۰۰ کشته نه تنها دردی را دوا نکرد بلکه فاجعه بود.

بمیرید بمیرید در این مرگ چو مُردید همه روح پذیرید!!؟؟ آخر این چه سخن سخیف و احمقانه‌ای است؟ آیا اگر کسی بیمار شود برای خود آرزوی مرگ می‌کند تا بمیرد یا سعی در بهبود و شفای خود می‌کند؟ این شعر را با این کلام پیر لویی شاعر سمبولیست فرانسوی در منظومه بیلیتیس مقایسه کنید:

در مرگ عاشقانه نیلوفران صبحدم

در رقص صوفیانه‌ی اشباح و سایه‌ها

روکن به سوی عشق

روکن به سوی چهره‌ی خندان زندگی

مقایسه کنید با اقبال لاهوری:

زندگی در صدف خویش، گوهر ساختن است

در دل شعله فرورفتن و نگداختن است

مذهب زنده‌دلان خواب پریشانی نیست

از همین خاک جهان دگری ساختن است

مقایسه کنید با هوشنگ ابتهاج سایه:

زندگی زیباست ای زیباپسند

زنده‌اندیشان به زیبایی رسند

و بسیاری دیگر از این دست که ما به جای تقدیس مرگ می‌توانیم به ستایش و بزرگداشت زندگی بپردازیم.

مولوی مقلدی فاقد دانش: در سرتاسر مثنوی مولوی که آن را حسامی نامه هم می‌خوانند چون به درخواست یکی از مریدان خود به نام حسام‌الدین چلبی در جهت آموزش مریدان گفته شده

هیچ نکته فلسفی تازه‌ای که از آن مولوی باشد وجود ندارد و همه متعلق به فیلسوفان یونانی {اکثراً پیش سقراطی} است. مسایلی از قبیل: کثرت و وحدت {طالس و فیثاغورث} حرکت و نفی در نفی {هراکلیت فیلسوف گریان} نظریه‌ی ذرات و اتمی بودن {دمکریت فیلسوف بشاش} این که «عشق باعث ترکیب اجزای وجود و تفرق باعث تجزیه و از هم پاشیدگی اجزا {امپدوکلس} است و برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: لذات فلسفه نوشته‌ی ویل دورانت و تاریخ فلسفه نوشته‌ی فردریک چارلز کاپلستون. نظریه‌ی نو افلاطونی فیضان از سوره‌های حجر و صافات که منشاء در نظرات فلوطین دارد و از طریق مسیحیت به اسلام آمده رجوع کنید به: درآمدی به فلسفه افلوطین اثر نصرالله پورجوادی.

از جمادی مردم و نامی شدم

وز نما مردم به حیوان سر زدم

مردم از حیوانی و.....

از مولوی نیست و او فقط آن را به‌نظم آورده این گفته‌ی علی‌ابن حسین مسعودی مورخ/جغرافیادان و جهانگرد شیعه قرن سوم/چهارم هجری است و حافظ هم بعدها آن را در عقاید زیست‌شناسی خود آورده. {«تاریخ تمدن» اثر ویل دورانت}. تلاش آنانی که سعی در نشان دادن مولوی به‌عنوان اندیشمندی مبتکر می‌کنند مسخره است.

زبان ناپاک - انحراف جنسی و یهودی ستیزی مولوی: آورده‌اند که هر محتوی شکل و قالب خود را می‌یابد. مولوی در داستان آن کنیزکی که با خر خاتون شهوت میراند در دفتر پنجم خویش شناعت را از حدّ به‌در بُرده و تصاویری که در این به‌اصطلاح تمثیل خود ارائه داده تنها از یک بیمار جنسی با انحرافات متعدد برمی‌آید. این داستان با ناپاک‌ترین زبان بیان شده و تهوع‌آور است. این زبان ناپاک در دشمنی با سایر ادیان به ویژه یهودیان با به‌کار بُردن لفظ «جهود» که دارای بار منفی است ادامه یافته و موارد متعدد دیگر که نشان‌دهنده تنها از آزاداندیشی او ندارد بلکه دلیل تعصب بیمارگونه و قشریگری جاهلانه‌ی اوست.

تمثیل در آثار مولوی: داستانهای مولوی چیزی بیش از قیاسهای مع‌الفارق نیست، این سیاق کلام که راوی مطالب و مقاصد خود را در داستان بگنجاند سابقه داشته و ادامه دارد کلیله و دمنه داستانهای کریلیوف/افسانه‌های ازوپ و.... خود مولوی در داستان «آن مرد بقال و طوطی که روغن را بریخت» در دفتر اول مثنوی این قیاسها را به‌سخره کشیده و این قیاس‌ها که همراه با صادر کردن احکام جزمی و پند و اندرزهای قرون وسطایی است خالی از تعقل و سترون است و راه به دهی نمیبَرند «الصبر مفتاح الفرج» صبر خالی از تلاش نه‌تنها کلید گشایشی نیست بلکه دیوار و زندان است. مولوی که گنج را در ویرانی نوید می‌دهد کاش بود و نشانی دقیق‌تری در ویرانه‌های بوسنیا یا آبادان و

برگردان محمد خوارزمی

شکاکین به خدا (۲)

رابرت اینگرسل از عرفای شکاکین قرن ۱۹ آمریکاست، از او سخنرانی‌ها و نوشته‌های زیاد باقی مانده است که به بعضی نوشته‌های کوتاه او اشاره می‌کنیم.

کتاب مقدس انجیل - من کتاب مقدس انجیل را به دور نمی‌اندازم به دلیل این که عبارات احمقانه‌ای در آن وجود دارد، بلکه می‌گویم عبارات احمقانه را بجای خود کتاب بیرون بیندازید. و نگویید مطالب احمقانه‌ی در کتاب حاوی خرد و دانش است. من میدانم که مردم با ایمان به انجیل متوسل می‌شوند به خاطر چیزهای خوبی که در آن است با وجود چیزهای بدی که در آن وجود دارد. و من می‌دانم که روشنفکران انجیل را به دور می‌اندازند به خاطر مطالب بدی که در آن کتاب وجود دارد. امیدوارم روزی فرا برسد که با این کتاب مانند همه‌ی کتابهای دیگر رفتار شود و بر روی خصوصیات پسندیده آن، جدا از داستان‌های واهی و خیالی و الهام مطالعه شود.

من به عنوان یک شکاک (Doubter) باید اقرار کنم که سطور خوب و زیبایی در تورات و انجیل یافت می‌شود. سخنانی که می‌گویند از لبان مسیح جاری شد. هرآیه‌ای که با واقعیت و ملاطفت همراه باشد از صمیم قلب برایش ارزش قائل هستم. هر تصویری که در نهادش مروارید انسان‌دوستی نهاده باشد برای من ارزش دارد و به آن عشق می‌ورزم.

امروزه اگر انسانی از همه آموزه‌های تورات پیروی کند یک آدم جانی است و اگر کسی سفت و سخت به آموزه‌های انجیل آویزان شود او آدمی دیوانه است فکر می‌کنید برده‌داری، تعدد زوجات، جنگ برای غیر همدین و مانند اینها کلمات خداوند است؟

بقیه دارد

آرزوی اسلام مرگ همه‌ی شماهاست، شماهایی

که مرید آخوندها نیستید

به علت کمبود جا درج نامه‌های وارده مقدور نگردید،

امیدواریم در شماره‌ی بعدی جبران شود

نوشته‌های دکتر مرتضای میرآفتابی و کورش سلیمانی را در شماره‌ی آینده بخوانید.

خرمشهر بعد از جنگ ایران و عراق یا سوریه میداد. آیا به غیر از سوداگران اسلحه و مرگ در این ویرانه‌ها کس دیگری گنج یافته؟ فقر و ویرانی تن که برای مولوی نور حق را به دنبال دارد آیا به جز تیره روزی در آفریقا چیز دیگری به جا گذاشته؟

جبر و اختیار: مولوی به اشتباه طرفدار «اختیار» دانسته شده. او انسان را تا آنجا مختار می‌داند که از گناه پرهیزد و نه آنکه انسان را تشویق به تلاش در دستیابی به خواسته‌ها و آرزوهای خود کند. کما اینکه او در برابر جبریگری قدری بودن را قرار می‌دهد تا از این راه عدالت الهی و گناهکاری و مسئول گناه بودن انسان را ثابت کند برخلاف خیام و تا حدی حافظ که با جبری بودن خود اصل معاد از اصول دین را زیر سؤال می‌برند و سعی در تبرئه‌ی انسان داشتند. رجوع کنید به حکایت‌های «تقریر اختیار» و «در جواب جبری» دفتر پنجم.

در واقع مولوی بیش از هرآیه‌ی دیگر «اذر میت مارمیت» (چگونه انداختی چه انداختی) از سوره انفال (غنائم جنگی) را به کار برده که نشان از جبری بودن او با یک متدلوزی ارتجاعی (نه چون خیام و حافظ با متدلوزی مترقی) است.

ارزش ادبی: «پارسی‌گوی گرچه تازی خوشتر است» که نشان از علاقه او به عربی و رجحت دادن این زبان بر فارسی است مثنوی را با لغات عربی و افسانه‌ها و اسطوره‌های اسلامی لبریز ساخته. او که به دلیل اختلافات خود با سعدی افصح الشعرا بودن او را نادیده گرفته شعیب را فصیح می‌خواند.

مولوی از بحر مقلوب (فعولن فعولن فعولن) که یک بحر ایرانی است و فردوسی در شاهنامه و سعدی در بوستان از آن استفاده کرده‌اند دوری گزیده.

این که ماینجا و آنجا ابیاتی از مولوی یا هر شاعر و نویسنده‌ی دیگری در گفتار و نوشتار خود بیاوریم اشکال ندارد «خوش تر آن باشد که سر دلبران گفته‌اید در حدیث دیگران» اما به قدوسیت رساندن یا «حضرت» کردن این اشخاص حاکی از فرهنگی خود ذلیل نگر است. از جهت دیگر هنگامی که کسی هزاران بیت میسراید بالاخره چند حرف سنجیده از آن بیرون می‌آید.

عرفان: جوامع شرقی که قرن‌های متمادی از سلطه‌ی بیرحمانه‌ی دسپوتهای مختلف رنج برده‌اند سعی در کژتاب کردن واقعیات دهشتناک دارند و به تدریج جوامع در خود فرو مانده می‌شوند. با ماست که با تحلیل‌های فرافرنگی و چاره‌یابی از این درخود روماندگی درآییم. جامعه ما با غفلت و به ستوه آوردن ذهن روشنی چون صادق هدایت او را به خودکشی رساند و فریاد تعقلی احمد کسروی را سر برید.

چه بسیار گفتنی‌ها اما چه انزجار و بیزار از «مثنوی هشتمین کاغذ»



﴿ قیمت اشتراك سالیانه ﴾

طهران دوازده (۱۲) قران

سایر بلاد ایران هفده (۱۷) قران

مالك خارجه دو (۲) تومان

﴿ قیمت تك نمره ﴾

طهران چهار (۴) شاهی

سایر بلاد ایران (۵) شاهی

فَاذْأَنْخِ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ يَبْنَهُمْ

هنرنگی سیاسی تاریخی اخلاقی ، مقالات و لوابیحی

که موافقت با مسلك ما داشته باشد با امضا پذیرفته

میشود در طبع و عدم طبع اداره مختار است

یا كتهای بدون تمبر قبول نخواهد شد

﴿ وجه آبنونه از هر كس و از هر جا مقدمتاً گرفته میشود ﴾

﴿ عنوان مراسلات ﴾

میرزا جهانگیر خان شیرازی و

میرزا قاسم خان تبریزی

﴿ طهران خبا بان علاء الدوله ﴾

﴿ معاذی مهمانخانه مرکزی ﴾

دمپو نکلرند میرزا علی اکبر خان قزوینی

پنجشنبه ۱۴ شوال ۱۳۲۵ هجری

به یک اعلان و اخطار در صور اسرافیل نگاه کنیم.

اعلان

چون وضع مالی مان خوب نیست ولایات دهشاهی های حق اشتراك خود را زودتر بفرستند. سردبیر- علی اکبر دهخدا

اخطار

قبوض اشتراك سالیانه صور اسرافیل ارسال شد. خواهشمندیم در همین هفته وجه اشتراك را بپردازید و بدون این ترتیب ارسال روزنامه ممکن نخواهد بود.

چند هفته پیش ما هم نامه یادآوری پرداخت حق آبنومان را برای خوانندگان بیداری فرستادیم ولی تا به امروز حتا ده درسد از دریافت کنندگان نامه هم هنوز پاسخ نداده اند و این بار سنگین همچنان بر دوش ما و آن چند بزرگواری که هرماهه مجموعاً نیمی از هزینه‌ی انتشار را می‌پردازند باقی میماند. برای دوستانی که اشتراك خود را ظرف دو هفته نپردازند، متاسفانه شماره‌ی بعد را نخواهند گرفت.

به یاد پیشگامان، جهانگیر خان شیرازی (صور اسرافیل)، میرزا قاسم خان تبریزی و علی اکبر خان دهخدا که با اسلحه‌ی قلم به جنگ استبداد و خرافات رفتند. با مطالعه روزنامه صور اسرافیل که نزدیک به صد سال پیش منتشر میشده متوجه می‌شویم بسیاری از دشواریها و موارد اختلاف و گفتگوهای آن زمان همانهایی بوده که امروز ما هنوز گرفتارشان هستیم. نمونه‌های آن را در چند شماره بیداری خواهیم آورد.

به یک نمونه می‌پردازیم. همین نقدی را که امروزه ما در بیداری و در مورد عرفان و صوفیگری داریم صد سال پیش صور اسرافیل نیز درگیر آن بوده است. در شماره ۱۲ صور اسرافیل آمده «در نمره هفتم این روزنامه شرحی در مفاسد مترتبه بر عقاید صوفیه درج شد و مجملی از مفصل معایب تمدنی این طریقه برای دنیا عموماً و چین و هند و ایران خصوصاً اظهار گردید. از قرار مذکور جمعی از برادران عزیز انجمن اخوت تصور کرده‌اند این بیانات توهین به آن جمعیت بوده در صورتی که ماه خدمات جناب مستطاب ظهیرالدوله را به برقراری مجلس شوری در همدان و کرمانشاهان فراموش نکرده.....»

Thinking points for Iranian youth

There is not a single church or synagogue in the cradle of Islam, Saudi Arabia, while thousands of mosques dot the tolerating and welcoming non-Muslim land.

Muslims in non-Muslim lands proselytize relentlessly and convert others while any Muslim who leaves Islam is Judged as apostate and automatically condemned to death.

Amil Imani

بزرگترین فاجعه بشری، انفجار بمب اتمی در هیروشیما نبود، در سوزاندن ۶ میلیون یهودی نبود، در بوجود آمدن دین بود که به مراتب بیشتر از آن دو فاجعه، پیر و جوان و زن و مرد و کودک را به خاک و خون کشید و هر روز هم ادامه دارد.

در تمام قرآن یک واژه علمی نمی‌بینید، حتی برای شستشوی بدن فرمانی صادر نشده است و تنها به غسل پس از جماع اشاره دارد، و در صورت نبود آب، می‌گوید خود را با خاک تمیز کنید! م - مهر آسا

بهترین راه بدست آوردن بیداری، در هر کجا که هستید، دریافت از راه پست است. تلفن بزنید فوراً فرستاده می‌شود

راه تماس با ما 858-320-0013
bidari2@Hotmail.com

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

ماه رمضان ماه گرفتاری و در دسر

از یکماه پیش از رمضان بیشتر مسلمانها، حتی مسلمانهای دو آتشه غصه شان می‌گیرد که بازهم رمضان آمد، البته غصه فقرا با دلخوری پولدارها فرق می‌کند.

فقرا برای سختی تهیه افطاری و سحری و پولدارها برای بسته شدن رستورانها و تعطیلی کنسرت ها و تفریحگاه ها، سوت و کور شدن قهوه خانه‌ها و سر و صدای بلندگوهای مساجد و سخت گیری‌های بیشتر مزاحمتی. خوشبختانه برای آنها که روزه نمی‌گیرند و درسشان هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود این یکماه خیلی زود به پایان می‌رسد و سختی بیشترش را روزه‌داران باید تحمل کنند. روزه گرفتن ماهی یکسال، آنهم پُر کردن شکم در شب و خالی نگهداشتن در روز به ویژه آثار تشنگی و نرسیدن آب به ارگانهای بدن جز زیان هیچ ندارد، ثوابی هم برای این نمایش بلاهت و مرتاض بازی در هیچ مسلکی نوشته نخواهد شد، کاری که دیگران را آزار بدهد، کشور را به خواب یکماهه ببرد، عادت شیمیایی بدن را درهم بریزد و نوعی خودآزاری به حساب آید، کاری است غیرمنطقی و زیانبخش و فقط انسان‌های در عالم هیروت را یکماه می‌مشغول می‌کند و دکان آخوندها را پُر رونق می‌سازد.

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
تبداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A